

فضائل حضرت زینب کبری (سلام علیها)

<"xml encoding="UTF-8?">

مقدمه



زینب علیها السلام به خوبی از قرآن آموخته بود، که هدف از آفرینش و خلقت انسان رسیدن به قله کمال بندگی است. «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (7)؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادت کنند.» او عبادت‌ها و نماز شب‌های پدر و مادر را از نزدیک دیده بود. او در کربلا شاهد بود که برادرش امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به عباس فرمود: «ارجع اليهم واستمهلهم هذه المشية الى غد لقد نصلى لربنا الليلة وندعوه ونستغفره فهو يعلم اني احب الصلوة له وتلاوة كتابه وكثرة الدعاء والاستغفار» (8)؛ «به سوی آنان باز گرد و این شب را تا فردا مهلت بگیر شاید بتوانیم امشب را به نماز و دعا و استغفار در پیشگاه خدایمان مشغول شویم. خدا خود می‌داند که من نماز، قرائت قرآن، زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم.» در این جملات صحبت از ادای تکلیف نیست، بلکه سخن از عشق به عبادت و نماز است. شب خیز که عاشقان به شب راز کنند - گرد در بام دوست پرواز کنند - هر جا که دری بود به شب در بندند - الا در دوست را که شب باز کنند حضرت زینب علیها السلام نیز از عاشقان عبادت و شب زنده داران عاشق بود، و هیچ مصیبتی او را از عبادت باز نداشت. امام سجاد علیه السلام فرمود: «ان عمی زینب کانت تؤدی صلواتها، من قیام الفرائض والنوافل عند مسیرنا من الکوفة الى الشام وفي بعض منازل کانت تصلى من جلوس لشدة الجوع والضعف» (9)؛ «عمه ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می‌نمود و در بعضی منازل به خاطر شدت گرسنگی و ضعف، نشسته ادای تکلیف می‌کرد.» آن حضرت حتی در حساس‌ترین شب زندگی؛ شب هجران از حسین علیه السلام و برادران، تهجد و شب زنده داریش را ترک نکرد. از فاطمه بنت الحسین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «واما عمی زینب فانها لم تزل قائمة فی تلك الليلة ای عاشرة من المحرم فی محرابها تستغیث الی ربها وماهدات لناعین ولا سکنت لنا زمرة» (10)؛ «عمه ام زینب در تمام شب عاشورا در محراب خویش ایستاده و به پروردگارش استغاثه می‌کرد. در آن شب هیچ یک از ما نخوابید و صدای ناله ما قطع نشد.» امام حسین علیه السلام که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده‌اش می‌فرماید: «یا اختاه لا تنسینی فی نافلة اللیل» (11)؛ «خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مکن!» این نشان از آن دارد که این خواهر،

به قله رفیع بندگی و پرستش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست‌یازیده است .

عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی، برانده‌ترین زینت زنان، و گران‌قیمت‌ترین گوهر برای آنان است . زینب علیها السلام درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آن‌جا که فرمود: «ما المجاهد الشهید فی سبیل الله باعظم اجرا ممن قدر فعف یکاد العفیف ان یکون ملکا من الملائكة (12) ; مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می‌ورزد، نزدیک است که انسان عفیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد .» زینب کبری عفت خویش را حتی در سخت‌ترین شرایط به نمایش گذاشت . او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می‌فشرد . مورخین نوشته‌اند: «وهی تستر وجهها بکفها، لان قناعها قد اخذ منها (13) ; او صورت خود را با دستش می‌پوشاند چون روسریش از او گرفته شده بود .» شاعر عرب به همین قضیه اشاره کرده و می‌گوید: ورثت زینب من امها / کل الذی جری علیها و صار / زادت ابنة علی امها / تهدي من دارها الی شر دار / تستر بالیمنی وجوها فان / اعوزها الستر تمد الیسار . «زینب تمامی آن‌چه بر مادر گذشت را به ارث برد، منتهی دختر سهم اضافه‌ای برداشت که از خانه‌اش به بدترین خانه حرکت کرد (به اسارت رفت). صورت را [در اسارت] با دست راست می‌پوشاند و اگر پوشش او را نیازمند می‌کرد، از دست چپ هم بهره می‌برد .» و آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می‌آورد که «ا من العدل یا بن الطلقاء تحذیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا؟ قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن (14) ; ای پسر آزاد شده‌های [جدمان پیامبر اسلام] آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت‌های آنان را آشکار ساختی .»

ولایت مداری

قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و

صاحبان امر، یعنی، ائمه اطهار علیهم السلام می‌دهد. «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (15)؛ «از خداوند و رسول و اولو الامر اطاعت کنید». زینب علیها السلام که حضور هفت معصوم (16) را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و) ... سر آمد است. او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت: «روحي لروحک الفداء ونفسي لنفسک الوقاء» (17)؛ [ای ابالحسن] روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد. و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی علیه السلام فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید. زینب علیها السلام به خوبی درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند. از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد. از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود: «وانی ترخصون قتل سلیل خاتم النبوة ومعدن الرسالة وسید شباب اهل الجنة» (18)؛ لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟» و همچنین در مجلس ابن زیاد (19)، شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود. از سوی دیگر سر تا پا تسلیم امامت بود؛ چه در دوران امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیه السلام حتی در لحظه‌ای که خیمه گاه را آتش زدند، یعنی در آغاز امامت امام سجاد علیه السلام نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان ... خیمه ها را آتش زدند ما چه کنیم؟ فرمود: «علیکن بالفرار؛ فرار کنید» (20).

از این مهمتر در چند مورد، زینب علیها السلام از جان امام سجاد علیها السلام دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود.

1- در روز عاشورا؛ هنگامی که امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت، درخواست یاری نمود، فرزند بیمارش امام زین العابدین علیه السلام روانه میدان شد. زینب با سرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: او را باز گردان، اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می‌گردد (21).

2- بعد از عاشورا در لحظه هجوم دشمنان به خیمه ها شمر تصمیم گرفت امام سجاد علیه السلام را به شهادت برساند، ولی زینب علیها السلام فریاد زد: تا من زنده هستم نمی‌گذارم جان زین العابدین در خطر افتد. اگر می‌خواهید او را بکشید، اول مرا بکشید، دشمن با دیدن این وضع، از قتل امام علیه السلام صرف نظر کرد (22).

3- زمانی که ابن زیاد فرمان قتل امام سجاد علیه السلام را صادر کرد، زینب علیها السلام آن حضرت را در آغوش کشید و با خشم فریاد زد: ای پسر زیاد! خون ریزی بس است. دست از کشتن خاندان ما بردار. و ادامه داد: «والله لا افارقه فان قتلته فاقتلنی معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد. اگر می‌خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش». ابن زیاد به زینب نگریست و گفت: شگفتا از این پیوند خویشاوندی، که دوست دارد من او را با علی بن الحسین بکشم. او را واگذارید. البته ابن زیاد کوچکتر از آن است که بفهمد این حمایت فقط به خاطر خویشاوندی نیست، بلکه به خاطر دفاع از ولایت و امامت است. اگر فقط مساله فامیلی و خویشاوندی بود، باید زینب علیها السلام جان فرزندان خویش را حفظ و آن‌ها را به میدان جنگ اعزام نمی‌کرد. آنکه قلبش از بلا سرشار بود /دخت زهرا زینب غمخوار بود /او ولایت را به دوشش می‌کشید /چون امام عصر او بیمار بود /با طنین خطبه های حیدری /سخت او رسواگر کفار بود

روحیه بخشی

در مسافرت‌ها و نیز در حوادث تلخ، آن چه بیش از هر چیز برای انسان لازم است، روحیه و دلگرمی است. اگر انسان برای انجام کارهای مهم و حساس روحیه نداشته باشد، آن کار با موفقیت انجام نشده و به نتیجه نخواهد رسید و چه بسا با شکست نیز مواجه شود. یکی از بارزترین اوصاف زینب علیها السلام روحیه بخشی اوست. او بعد از شهادت مادر، روحیه بخش پدر و برادران بود، در شهادت برادرش امام حسن علیه السلام نقش مهمی را برای تسلی بازماندگان ایفا کرد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در طول دوران اسارت، این صفت نیکوی زینب بیشتر ظهور کرد. او پیوسته یاور غمدیدگان و پناه اسیران بود، از گودی قتلگاه تا کوچه‌های تنگ و تاریک کوفه، از مجلس ابن زیاد تا ستمکده یزید، در همه جا فرشته نجات اسرا بود. /نه تنها زینب از دین یآوری کرد /به همت کاروان را رهبری کرد /به دوران اسارت با یتیمان /نوازش‌ها به مهر مادری کرد

او حتی تسلی بخش دل امام سجاد علیه السلام بود، آن جا که می‌گفت: «**لا یجز عنک ما تری، فو الله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک و ابیک و عمک**» (23)؛ [ای پسر برادر! آن چه می‌بینی (شهادت پدر) تو را بی تاب نسازد. به خدا سوگند! این عهد رسول خدا از جد و پدر و عمویت می‌باشد.].

صبر

یکی از بارزترین اوصاف انسان‌های کامل، صبر و بردباری در فراز و نشیب‌های روزگار و تلخی‌های دوران است. قرآن کریم در آیات متعددی به صابران بشارت داده (24) و پاداش‌های فراوان آن‌ها را یادآوری نموده است. زینب علیها السلام از این جهت در اوج کمال قرار دارد. در زیارتنامه آن حضرت می‌خوانیم: «**لقد عجت من صبرک ملائکة السماء؛ ملائکة آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.**» مخصوصاً در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی او خجل است. /خدا در مکتب صبر علی پرداخت زینب را / برای کربلا با شیر زهرا ساخت زینب را / بسان لیلۃ القدری که مخفی ماند قدر او / کسی غیر از حسین بن علی نشناخت زینب را /سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو / ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب می‌پاشد و برای آزردن او می‌گوید: «کیف رایت صنع الله باخیک و اهل بیتک» (25)؛ کار خدا را با برادر و خانواده ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می‌خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیها السلام در پاسخ درنگ نمی‌کند، گویی از قبل برای این شماتت‌ها اندیشه نموده و پاسخی آماده کرده است. او با آرامشی که از صبر و رضای قلبی

او حکایت داشت فرمود: «ما رایت الا جمیلا (26) ; جز زیبایی چیزی ندیدم.» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می‌ماند، و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت‌ها متعجب می‌شود و قدرت محاجه را از دست می‌دهد. / ای زینبی که محنت عالم کشیده‌ای / غیر از بلا و درد به عالم چه دیده‌ای؟ یارب زنی و این همه استواری و علو / چون زینب صبور مگر آفریده‌ای؟

ایثار

یکی دیگر از صفات حسنه انسان‌های برتر، مقدم داشتن دیگران بر خود است. امام علی علیه السلام فرمود: «الایثار اعلی الایمان (27) ; ایثار، بالاترین درجه ایمان است.» و فرمود: «الایثار اعلی الاحسان (28) ; ایثار برترین احسان است.» زینب مجلله در این صفت نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده است. او برای حفظ جان دیگران، خطر را به جان می‌خرد و در تمام صحنه‌ها، دیگران را بر خود مقدم می‌دارد. او در ماجرای کربلا حتی از سهمیه آب خویش استفاده نمی‌کرد و آن را نیز به کودکان می‌داد. در بین راه کوفه و شام، با این که خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بند کشیده و آن را شرمنده ساخت. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «انها کانت تقسم ما یصیبها من الطعام علی الاطفال لان القوم کانوا یدفعون لكل واحد منا رغیفا من الخبز فی الیوم واللیلة (29) ; عمه ام زینب [در مدت اسارت]، غذایی را که به عنوان سهمیه و جیره می‌دادند، بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد، چون آن‌ها در هر شبانه روز به هر یک از ما یک قرص نان می‌دادند.» او سختی‌ها و تازیانه‌ها را به جان خود می‌خرد و نمی‌گذاشت بر بازوی کودکان اصابت کند. برای حفظ جان کودکان در بر دشمن / به پیش تازیانه بازوی خود را سپر کردم

شجاعت و شهامت

از صفات بارز پروا پیشگان این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک، حقیر و فاقد اثر می‌باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم (30) ; خالق در جان آنان بزرگ است، پس غیر او در چشمشان کوچک می‌باشد.» سر شجاعت اولیای الهی نیز در همین است.

زینب که خود چنین دیدی دارد، و در خانواده شجاعت تربیت شده است، از جاعت حیدری بهره‌مند است . او به «لبوة الهاشمية (31) ; شیر زن هاشمی» لقب گرفته است و چون مردان بر سر دشمن فریاد می‌زند، توبیخشان می‌کند، تحقیرشان می‌کند، و از کسی هراسی به دل ندارد . او از برق شمشیر خون چکان آدمکشان واهمه ندارد، در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته فریاد می‌زند که آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟ در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه‌ای می‌نشیند و با بی اعتنایی به سؤالات او تحقیرش می‌کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می‌کند و می‌گوید: «الحمد لله الذی اکرمنا بنبيه محمد صلی الله علیه و آله و طهرنا من الرجس تطهیرا وانما یفتضح الفاسق ویکذب الفاجر وهو غیرنا (32) ; سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت، و از پلیدی‌ها پاک نمود . همانا فقط فاسق رسوا می‌شود، و بدکار دروغ می‌گوید، و او غیر ما می‌باشد .» و همچنین در مقابل یزید خیره سر، و دهن کجی‌ها و بد زبانی‌های او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می‌گوید: «لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لاستصغر قدرک واستعظم تقریعک واستکبر توبیخک (33) ; اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته [بدان که] من قدر و مقدار تو را کوچک پنداشته و سرزنش تو را بزرگ شمرده و توبیخ کردن تو را بزرگ می‌دانم .» صدای زنده علی به صوت دلپذیر تو / اسیر شام بودی و یزید شد اسیر تو

فصاحت و بلاغت

هر خطیبی بخواهد فصیح و بلیغ سخن بگوید، علاوه بر استعداد ذاتی، باید بارها تمرین عملی انجام دهد، همچنین در حین خطابه لازم است از نظر روانی و جسمانی کاملاً آماده باشد تا بتواند خطبه‌ای فصیح و بلیغ ادا کند . و مستمعین باید با او هماهنگ باشند و الا یارای سخن گفتن نخواهد داشت تا چه رسد به اینکه فصیح و بلیغ بگوید . زینب بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، و از نظر روانی داغ دار، آواره و تحقیر شده با کسانی سخن می‌گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته‌اند، با این حال صدای زینب بلند می‌شود که: «ای مردم کوفه! ای نیرنگ بازان و بی وفایان . . .» سخنان زینب علیها السلام چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد و صدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خردسال بلند شد . خزیم اسدی می‌گوید: متوجه زینب شدم، به خدا سوگند زنی را که سر تا پا شرم و حیا باشد، سخنران‌تر از او ندیدم، گویی زینب از زبان علی علیه السلام سخن می‌گفت . و همو می‌گوید: پیر مردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می‌گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، پیرمردان شما بهترین پیرمردها، جوانان شما برترین جوان‌ها و زنان شما نیکوترین زنان هستند . نسل شما بهترین نسلی است که نه خوار می‌گردد و نه شکست می‌پذیرد (34) .

پی نوشت‌ها:

- (1) شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، (تهران، دار الکتب الاسلامیة) ج3، ص46 .
- (2) همان، ج3، ص210 .
- (3) همان، ج3، ص39 .
- (4) بقره/31-32 .
- (5) کهف/65 .
- (6) شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، (تهران، علمیه اسلامیة، چاپ قدیم، 1331 ه . ش) ج1، ص298 .
- (7) ذاریات/56 .
- (8) محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج6، ص238 .
- (9) ریاحین الشریعة (پیشین)، ج3، ص62 .
- (10) همان، ج3، ص62 .
- (11) همان، ص61-62 .
- (12) نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 466 .
- (13) جزائری، الخصائص الزینیه، ص345 .
- (14) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج45، ص134 .
- (15) نساء/59 .
- (16) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام .
- (17) الکوکب الدرّی، ج1، ص196 .
- (18) بحار الانوار (پیشین)، ج45، ص110-111 .
- (19) همان، ج45، ص133 .
- (20) همان، ج45، ص58، و معالی السبطین، ج2، ص88 .
- (21) بحار الانوار، (پیشین)، ج45، ص46 .
- (22) همان، ج45، ص61 .
- (23) همان، ج45، ص179 .
- (24) مثل بقره/155 و
- (25) بحار الانوار، (پیشین)، ج45، ص115-116 .
- (26) همان، ص116 .
- (27) میزان الحکمة، ج1، ص4 .
- (28) همان .
- (29) ریاحین الشریعة، (پیشین)، ج3، ص62 .
- (30) نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 182 .
- (31) زیارت نامه حضرت زینب علیها السلام .
- (32) بحار الانوار، ج45، ص154 و ص115 .

(33) همان، ص 134 .

(34) همان، ج 45، ص 108 و ص 110 .